



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.8327.1221>



پژوهشی

تبیین مؤلفه‌های بنیادین ژئوپلیتیکی مؤثر بر سیاست خارجی با تکنیک دلفی فازی

مصطفی سرابی تربت حیدریه (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

mostafa_sarabi@yahoo.com

حمید رضا محمدی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران)

h_mohammadi@sbu.ac.ir

علی رضا محرابی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران)

a_mehrabi@sbu.ac.ir

چکیده

سیاست خارجی استفاده از نفوذ سیاسی به منظور ترغیب سایر کشورها به اعمال قدرت قانون‌گذاری خود به شیوه‌ی موردنظر دولت مربوطه است. ژئوپلیتیک شاخه‌ای از علم جغرافیا و علوم سیاسی است که به برنامه‌ریزی سیاست امنیتی یک کشور بر اساس عوامل جغرافیایی می‌پردازد. با تجزیه و تحلیل این عوامل، ژئوپلیتیک حوزه‌های قدرت موجود را ارزیابی می‌کند و سعی می‌کند سیاست یک کشور را با آنها مرتبط کند. لذا شناخت این عوامل در تبیین سیاست خارجی یک کشور امری ضروری است. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با تکنیک دلفی فازی در طی سه مرحله با انتخاب ۱۱ نفر از نخبگان دانشگاهی و سیاسی به روش گلوله برفی به شناسایی متغیرهای بنیادین ژئوپلیتیکی مؤثر در سیاست خارجی پرداخته شده است. نتایج حاصل از این تحقیقی حاکی از آن است مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی مؤثر بر سیاست خارجی به دو طبقه اصلی ملموس و ناملموس دسته‌بندی می‌شوند. شاخص‌های ملموس عبارت‌اند از: (۱) موقعیت جغرافیایی (۲) جمعیت و نیروی انسانی (۳) منابع طبیعی (۴) ظرفیت تولید صنعتی و کشاورزی (۵) قدرت نظامی. شاخص ناملموس عبارت‌اند از: (۱) ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (۲) سطح آموزشی و فنی (۳) روحیه ملی (۴) موقعیت استراتژیک بین‌المللی. بنابراین، تا زمانی که سیاست در جهان وجود دارد، ژئوپلیتیک به‌عنوان یک ملاحظه و تأثیر مهم در سیاست خارجی باقی خواهد ماند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، دلفی فازی، وزن ژئوپلیتیکی، مکاتب ژئوپلیتیکی

۱- مقدمه

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که ژئوپلیتیک به یک اصطلاح جهانی تبدیل شده است. با نگاهی به نقشه‌ها، سیاستمداران، کارشناسان، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان درمیابیم که آن‌ها صرف‌نظر از اینکه در اصل چقدر پیچیده و چندلایه به نظر می‌رسند، از آن برای توضیح آخرین فرآیندهای سیاست خارجی استفاده می‌کنند. ژئوپلیتیک به آگاهی توده‌ای افکار عمومی وارد شده است که شبیه دیدگاه‌های مردم نسبت به نظم جهانی و منافع ملی است. هر بحران سیاسی جدید اعم از داخلی یا بین‌المللی، انقلاب، تغییر رژیم، درگیری بین‌المللی یا منطقه‌ای، مداخله، جنگ ترکیبی، منافع تجاری شرکت‌های فراملیتی و چندملیتی، ایجاد مسیرهای نفت و گاز، یا نوسانات بازارهای جهانی از طریق آن توضیح داده می‌شود. از دریچه ژئوپلیتیک رأی‌دهندگان در ایالات متحده معتقدند که اگر این کشور به اهداف استراتژیک خود در خاورمیانه یا در منطقه آسیا و اقیانوسیه دست یابد، منافع آمریکا به بهترین وجه حفظ می‌شود. شهروندان روسیه عملیات نظامی در سوریه و تلاش‌های این کشور برای پیوستن به جنگ با تروریسم را تأیید می‌کنند، درحالی‌که رسانه‌ها به انتشار نقشه‌های میدان‌های نبرد ادامه می‌دهند و خوانندگان خود را در بحث در مورد موازنه قدرت در منطقه مشارکت می‌دهند. (Ristic, 2016).

سیاست خارجی، به‌عنوان یکی از پرچم‌داران ارتقاء و حفظ منافع ملی و تداوم روابط بین‌المللی، همواره به یکی از جنبه‌های حیاتی و مهم زندگی اجتماعی و اقتصادی امت‌ها تبدیل شده است. در این راستا، نقش و تأثیر ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از اصول‌گرایانه‌ترین رویکردها در مطالعات سیاست خارجی، برطرف کردن سؤالات اساسی از قبیل "چرا" و "چگونه" در تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها و سیاست‌مداران، می‌پردازد. ژئوپلیتیک در اصل به معنای تحلیل تأثیر جغرافیا بر فرآیندهای سیاسی و میان‌دولتی است. جغرافیا به‌عنوان یکی از بنیان‌های اصلی این رویکرد، عواملی همچون مکان‌های استراتژیک، توپوگرافی، آب‌وهوا، منابع طبیعی، مسیرهای ترابری و حتی فاصله‌های جغرافیایی را به‌عنوان ابزارهای تعیین‌کننده‌ای برای شکل‌گیری تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها در صحنه بین‌المللی مطرح می‌سازد (khaleghi, 2013).

از طرفی، با توجه به تغییرات سریع جهانی و دستیابی به پیشرفت‌های علمی و فناوری، ضرورت مطالعه و تجزیه و تحلیل صحیح ژئوپلیتیک برای پیش‌بینی روندها و امکانات مختلف در آینده سیاست خارجی دولت‌ها، اهمیت بیشتری یافته است. از این رو، مقاله حاضر با تبیین نقش ژئوپلیتیک در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و شناسایی عوامل اساسی در این زمینه، به تحلیل دقیق تأثیرات این علم مهم بر سیاست خارجی می‌پردازد. تأثیر سناریوهای ژئواستراتژیکی که توسط اتاق‌های فکر و سیاست‌گذاران ایجاد شده‌اند را نمی‌توان دست‌کم گرفت. این ذهنیت ژئوپلیتیکی است که در پشت خطرناک‌ترین بحران‌ها و تنش‌های امروزی در

خاورمیانه، اوکراین یا دریای چین جنوبی ایستاده است. ژئوپلیتیک به‌عنوان یک مدل بسیار جذاب عمل می‌کند که ساختاری قابل‌درک و منطقی از سیاست خارجی ارائه می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان یک میدان بازی (صفحه شطرنج برژینسکی) در نظر گرفته شود که در آن بازیگران به‌راحتی شناسایی می‌شوند و سناریوها قابل‌درک هستند. برخی استدلال می‌کنند که ژئوپلیتیک میراث امپراتوری و گذشته استعماری و جنگ سرد است، زمانی که بخش‌های عظیمی از جهان به‌طور قابل‌درک بین قدرت‌های بزرگ رقیب تقسیم شده بود. اما دنیای معاصر پیچیده‌تر است، زیرا متنوع‌تر از هر زمان دیگری، شامل تعداد زیادی بازیگر و بر اساس منطق بازار است. بنابراین، ژئوپلیتیک همگام با روندهای جهانی تکامل یافته است، پس طبیعتاً اصطلاحاتی مانند ژئواکونومیک و عمدتاً با الهام از امانوئل والرشتاین، ژئوکالچر ابداع شده است.

مشاهده سیاست خارجی عمدتاً از طریق توزیع سرزمینی قدرت توسط رهبران و استراتژیست‌ها، جهان را به‌سوی فجایع بسیاری سوق داده است که در طول تاریخ بشریت تکرار می‌شوند. این بلایا به‌عنوان درس‌هایی عمل کرده‌اند که هرگز آموخته نشده‌اند، اگرچه احتمالاً هرگز اراده کافی برای یادگیری آن‌ها وجود نداشته است. مشاهده روابط بین‌الملل از طریق ژئوتاریخ به‌جای ژئوپلیتیک، تلاشی قابل‌توجه برای فرار از جبرگرایی جغرافیایی، ساده‌تر است. امور بین‌الملل سیستم پیچیده‌ای از پیوندهای متقابل دولت‌ها است که در طول زمان توسعه یافته و تحت تأثیر فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، جاه‌طلبی‌ها، رقابت، رفتار، منافع اقتصادی و تجارت، جاه‌طلبی‌های سیاسی و روابط بین اجتماعی قرار گرفته است که همه آن‌ها بسیار فراتر از تفاوت‌های بین دو کشور از نظر خشکی و دریا و کشیدن خطوط مرزی در دفاتر نخست‌وزیری است. از بسیاری جهات، بینش ژئوپلیتیکی از راهبردهای نظامی-امنیتی ناشی می‌شود که احتمالاً جذابیت آن را برای تصمیم‌گیرندگان توضیح می‌دهد، اما این دیدگاه فی‌نفسه به ما در درک ساختار دولت‌ها، جوامع آن‌ها و نظام روابط بین آن‌ها کمک نمی‌کند. زمانی که مالینسون و ریستیک می‌گویند که «روشن کردن نظریه سیاست خارجی هرگز امکان‌پذیر نبوده است» کاملاً درست می‌گویند. نبرد بین رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌گرایی، نهادگرایی، مارکسیسم و رفتارگرایی اینجا باقی می‌ماند، زیرا جهان همیشه از نظر توزیع قدرت و منابع نابرابر خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که ما باید رویکردهای «جهانی» مانند ژئوپلیتیک را بپذیریم، که در نهایت به‌عنوان یک ابزار توضیحی عمل نمی‌کند، بلکه بیشتر به‌عنوان روشی کاملاً مشخص برای توجیه ادعاهای قدرت عمل می‌کند (Sanderz, 2017).

در این مقاله، تبیین مؤلفه‌های بنیادین ژئوپلیتیکی مؤثر بر سیاست خارجی می‌پردازیم. با توجه به اهمیت تصمیم‌گیری‌های درست در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌ها در ارتباطات بین‌المللی، مطالعه ژئوپلیتیک و تأثیرات آن در سیاست خارجی اهمیت بسیاری دارد. بررسی عمیق بنیان‌های ژئوپلیتیکی مؤثر بر

تصمیم‌گیری‌های سیاست‌مداران و ارتقاء میزان دانش و فهم در این حوزه، می‌تواند به کشف راهکارهای بهتر و کارآمدتر برای تحقق منافع ملی و تداوم آرامش و تعادل در روابط بین‌المللی کمک شایانی نماید.

۲- پیشینه پژوهش:

۱- جواد معیتی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله با عنوان تحلیل و بررسی نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورهای منطقه خلیج فارس به تأثیر عوامل جغرافیایی و اقلیمی مؤثر بر رفتارهای سیاسی پرداخته‌اند. آن‌ها رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ملی را در چهارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند. در این مقاله هم صرفاً به بررسی مؤلفه‌های جغرافیایی پرداخته شده است.

۲- اسماعیل پارسایی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان شناسایی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی صرفاً به بررسی کتابخانه‌ای این عوامل بدون استفاده از نظر نخبگان و میزان تأثیر این عوامل بر سیاست خارجی پرداخته و دسته‌بندی مناسب و کاملی هم صورت پذیرفته است. در حالی که در این مقاله شناسایی عوامل بر اساس میزان تأثیر در سیاست خارجی به روش دلفی فازی با استفاده از نظر نخبگان و تحلیل آماری اتفاق افتاده است.

۳- ناتالیا مورزوا (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان ژئوپلیتیک، اوراسیایسم و سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین به بررسی عوامل مؤثر در سیاست خارجی روسیه پرداخته و تفکر روسیه در مورد اوراسیایسم کلاسیک را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۴- ایو لاکوست (۱۹۹۳)، در مقاله‌ای در مورد جغرافیا و سیاست خارجی اشاره می‌کند که «... من قصد دارم نشان دهم که چگونه و چرا روش تحلیل-استدلال جغرافیایی واقعی از نوع استراتژیک (که بسیار متفاوت از روش بکار رفته در دنیای دانشگاهی است) در تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست‌های خارجی دولت‌ها مؤثر است.

۵- کلیوس جی دادس (۱۹۹۱) در مقاله‌ای با عنوان ژئوپلیتیک، کارشناسان و ایجاد سیاست خارجی، بر فرصت‌هایی متمرکز است که «ژئوپلیتیک انتقادی» به تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دو موضوع مطرح می‌شود: اول، نقش تخصص و دوم، ساختن «فضا» و «مکان» در سیاست خارجی که به بررسی فرصت‌هایی برای «ژئوپلیتیک بحرانی» در طول و پس از جنگ خلیج فارس پرداخته است.

تحقیقات اخیر در مورد نقش جغرافیایی خاورمیانه و اثرات آن بر سیاست‌های خارجی کشورها در منطقه، مورد توجه قرار گرفته است. این مطالعات به تحلیل تأثیر جغرافیایی نقاط استراتژیک، منابع طبیعی و توپوگرافی خاورمیانه بر تصمیم‌گیری‌های سیاستی ایران، عربستان سعودی و اسرائیل می‌پردازند (kohen,

(2019). استفاده از روش‌های تحقیق اندازه‌گیری‌ای و تحلیل آماری نیز در برخی تحقیقات به‌منظور بررسی و تحلیل داده‌های ژئوپلیتیکی و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی صورت گرفته است (Kang, 2017). این روش‌ها به تجزیه و تحلیل دقیق‌تر و علمی‌تر موضوعات مورد بررسی کمک کرده‌اند. به طور کلی، تحقیقات اخیر در زمینه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی نشان می‌دهد که این حوزه با تأثیرات بسیاری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها همراه است و مطالعه‌های انجام‌شده در این زمینه، به درک بهتر چالش‌ها و فرصت‌ها در روابط بین‌المللی و بهینه‌سازی سیاست‌های خارجی کمک می‌کند (Smith, 2020).

۳-روش پژوهش:

در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی و با تکنیک دلفی فازی به‌منظور تجزیه و تحلیل دقیق‌تر و علمی‌تر در طی سه مرحله با انتخاب ۱۱ نفر از نخبگان دانشگاهی و سیاسی به روش نمونه‌گیری گلوله برفی به شناسایی متغیرهای بنیادی ژئوپلیتیکی مؤثر در سیاست خارجی پرداخته شده است.

۳-۱-روش دلفی فازی

به علت ضعف‌های روش دلفی معمولی یا سنتی از قبیل احتمال حذف نظرات برخی از خبرگان در پژوهش و همگرایی پایین آن و همچنین به علت اینکه روش دلفی متکی بر قضاوت ترجیحی خبرگان است و قضاوت‌های خبرگان نیز از قطعیت کامل برخوردار نیستند، بنابراین نیاز به روش دیگری احساس شد که اولاً بتواند قضاوت همه خبرگان را در برگیرد و از طرف دیگر قضاوت‌های ترجیحی خبرگان را نیز به‌طور مناسب‌تری لحاظ کند. بنابراین با توجه به ضعف‌های روش سنتی دلفی پژوهشگران به دنبال ارائه روشی بودند که بتواند از کارایی بهتری برخوردار باشد. بر همین اساس اولین بار در سال ۱۹۸۸ روش دلفی فازی توسط کافمن و گوپتا معرفی شد. در روش دلفی فازی سعی شده است روش دلفی سنتی با مفاهیم تئوری فازی ترکیب شود (Kaufman and Gupta, 1988).

مراحل روش دلفی فازی در همه روش‌های مختلفی که ارائه شده است شباهت زیادی با روش دلفی معمولی دارد. در حقیقت تفاوت اصلی روش دلفی فازی با روش دلفی معمولی در بخش تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده است. در ادامه سعی شده است یکی از متداول‌ترین روش‌های ارائه شده برای دلفی فازی به صورت گام به گام توضیح داده شود. در حقیقت تمام مراحل روش دلفی فازی استفاده شده دقیقاً همانند روش دلفی معمولی است و تنها در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها تفاوت دارند. در ادامه تنها به توضیح گام تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه در روش دلفی فازی پرداخته شده است. گام تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش دلفی فازی خود شامل چندین مرحله است که در زیر به ترتیب ارائه شده است:

مرحله ۱) جمع‌آوری نظرات خبرگان: در این مرحله همانند روش دلفی سنتی به جمع‌آوری نظرات خبرگان پرداخته می‌شود. در این روش از متغیرهای زبانی برای طراحی پرسشنامه و جمع‌آوری نظرات خبرگان استفاده می‌شود.

مرحله ۲) محاسبه ارزش فازی هر سؤال: پس از جمع‌آوری نظرات خبرگان در این مرحله بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده به محاسبه ارزش فازی هر یک از سؤالات (شاخص‌ها) می‌پردازیم. برای محاسبه ارزش فازی هر یک از سؤالات به ترتیب زیر عمل می‌کنیم:

با فرض اینکه ارزش فازی هر یک از سؤالات به صورت $\tilde{A}_j = (L_j \cdot M_j \cdot U_j)$ نمایش داده شود، به طوری که L_j حد پایین، M_j حد وسط و U_j حد بالای این عدد فازی باشد خواهیم داشت:

$$L_j = \text{Min}(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots .n \quad j = 1.2. \dots .m$$

$$M_j = \left(\prod_{i=1}^{n.m} x_{ij} \right)^{\frac{1}{n}} \quad i = 1.2. \dots .n \quad j = 1.2. \dots .m$$

$$U_j = \text{Max}(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots .n \quad j = 1.2. \dots .m$$

که مفهوم هر یک از متغیرها و پارامترهای ارائه شده در روابط بالا به صورت زیر می‌باشد:

L_j : حد پایین ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسشنامه، که برابر است با کوچک‌ترین مقداری که خبرگان به سؤال (شاخص) j ام تخصیص داده‌اند.

M_j : حد وسط ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسشنامه، که برابر است با میانگین هندسی کلیه نظرات خبرگان برای سؤال (شاخص) j ام.

U_j : حد بالای ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسشنامه، که برابر است با بزرگ‌ترین مقداری که توسط خبرگان به سؤال (شاخص) j ام تخصیص داده شده است.

x_{ij} : مقدار تخصیص داده شده توسط خبره i ام به شاخص j ام.

\tilde{A}_j : ارزش فازی مثلی سؤال یا شاخص j ام.

مرحله ۳) تبدیل ارزش فازی بدست آمده برای هر یک از سؤالات به مقدار دی فازی شده (S_j): پس از محاسبه ارزش فازی هر یک از سؤالات پژوهش برای اینکه بتوانیم نسبت به هر یک از سؤالات قضاوت کنیم باید ابتدا ارزش فازی بدست آمده برای هر یک از سؤالات را دی فازی نمود تا امکان مقایسه و ارزیابی به وجود آید. برای دی فازی کردن ارزش فازی هر سؤال روش‌ها و روابط متعددی ارائه شده است که در زیر دو نمونه از آن ارائه شده است:

منبع	روش
------	-----

$S_j = \frac{L_j + M_j + U_j}{3}$	Application of the Fuzzy Delphi Method and the Fuzzy Analytic Hierarchy Process for the Managerial Competence of Multinational Corporation Executives (weng- kun Liu, 2013) The application of Fuzzy Delphi Method and Fuzzy AHP in lubricant regenerative technology selection(Hsu, Lee, Kreng, 2010)
$S_j = \frac{L_j + 2 \times M_j + U_j}{4}$	Fuzzy Delphi method for evaluating hydrogen production Technologies(Chang, Hsu, Chang, 2011)

گام ۴) ارزیابی سؤالات بر اساس حد آستانه‌ای (r): پس از محاسبه مقدار دی فازی (قطعی) شده هر یک از سؤالات (شاخص‌ها) باید به ارزیابی میزان اهمیت آن‌ها پرداخت. برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات یک قاعده مشخص و ثابتی وجود ندارد. اما متداول است که از یک حد آستانه‌ای (r) برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات استفاده می‌شود. بنابراین بر اساس مقدار حد آستانه‌ای دو حالت ایجاد می‌شود:

اگر $S_j \geq r$ باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص) زام از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر $S_j < r$ باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص) زام از اهمیت کمی برخوردار است. که به علت اهمیت کم این سؤالات می‌توان آن‌ها را حذف کرد.

۴- مفاهیم نظری:

۱. ۴-۱- ماهیت ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک به عنوان تحلیل تأثیر عوامل جغرافیایی بر روابط بین‌المللی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها تعریف می‌شود. این مفهوم مطرح از زمان پیش از جنگ جهانی دوم تاکنون باقی‌مانده و به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای مطالعات بین‌المللی شناخته می‌شود (Kohen, 2019). ژئوپلیتیک به عنوان مطالعه نقش جغرافیایی و مکان‌های استراتژیک در شکل‌گیری قدرت‌ها و تعیین سیاست‌های دولت‌ها در صحنه بین‌المللی تعریف می‌شود. این رویکرد تلاش می‌کند تا به تأثیرات مکانی و جغرافیایی بر روی روابط بین‌المللی پرداخته و نقش اقلیم، توپوگرافی، منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاستی را بررسی کند (Agnew, 1995). ژئوپلیتیک به عنوان یک رویکرد تحلیلی برای مطالعه دینامیک‌های سیاسی و نقش جغرافیایی در تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها، نگاهی علمی و دقیق به روابط بین‌المللی ارائه می‌دهد. این رویکرد به شناسایی منابع قدرت و نقاط ضعف کشورها، اهمیت منابع طبیعی و توانمندی‌های جغرافیایی در تحقق اهداف سیاسی و نیز تعیین مکان‌های استراتژیک در جهت ایجاد تعادل قدرت بین کشورها می‌پردازد (Dodds, 2017). ژئوپلیتیک شاخه‌ای از علم جغرافیا و علوم سیاسی است. این تلاشی است برای یافتن یک اصل قطعی که توسعه دولت‌ها را کنترل می‌کند. ژئوپلیتیک برنامه‌ریزی سیاست امنیتی یک کشور بر اساس عوامل جغرافیایی است. با تجزیه و تحلیل این عوامل، ژئوپلیتیک حوزه‌های قدرت موجود را ارزیابی می‌کند و سعی می‌کند سیاست یک کشور را با آن‌ها مرتبط کند. جان کیفر ژئوپلیتیک را بر اساس کاربرد «عناصر

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و جغرافیایی یک دولت» تعریف کرده است. (Roucek, 1954) 256 وزارت جنگ ایالات متحده بیان می‌کند که ژئوپلیتیک حقایق مربوط به تاریخ، جغرافیا و سیاست را در توضیح و پیش‌بینی با یکدیگر ترکیب می‌کند. «رفتار ملت‌ها در محدوده خود و در میان سایر ملل». ژئوپلیتیک تعامل دولت‌ها، تمدن‌ها، مردمان و اقتصادها را در فضاهای جغرافیایی توصیف می‌کند. پویایی ژئوپلیتیک فرض می‌کند که یک الگوی جهانی از رفتار دولت، بر اساس سیستم قواعد دولتی و ستفالی وجود دارد. تحولات اخیر در گفتمان‌های نظری روابط بین‌الملل، جهان‌شمولی و خاص‌گرایی را در ژئوپلیتیک، به‌ویژه با توجه به رویکردهای سیاست خارجی برجسته می‌کند. دولت‌های غیر غربی سیاستی را تنظیم می‌کنند که مشروط به سنت‌های تاریخی و فرهنگی آن‌ها باشد. این‌ها چگونگی درک قدرت و تهدید دولت و همچنین نحوه واکنش رهبری به آن‌ها را تعیین می‌کنند (Alatas, 2021).

به گفته لادیس کریستو، «ژئوپلیتیک مطالعه پدیده‌های سیاسی در رابطه فضایی آن‌ها و در رابطه آن‌ها با وابستگی و تأثیر بر روی زمین و همچنین همه آن عوامل فرهنگی است که موضوع جغرافیای انسانی را تشکیل می‌دهند که به‌طور گسترده تعریف شده است». بنابراین به نظر می‌رسد که ژئوپلیتیک موضوعی است که به‌وسیله آن یک دولت می‌تواند به موقعیت قدرت دست یابد یا به اهداف قدرت دست یابد.

۱. ۴-۲- وزن ژئوپلیتیکی:

وزن ژئوپلیتیکی به معنای اهمیت و تأثیری است که عوامل جغرافیایی، مکان‌ها، و منابع طبیعی بر تصمیمات سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی دارند. در واقع، وزن ژئوپلیتیکی نشان‌دهنده قدرت جغرافیایی و مکانی دولت‌ها و نهادها در تعیین توانمندی‌ها، منافع و تعاملات آنها با سایر بازیگران جهانی می‌باشد (Ziegler, 2016). عوامل موثر بر وزن ژئوپلیتیک شامل ویژگی‌های جغرافیایی، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، توان نظامی، اقتصاد و سیاست داخلی یک کشور می‌باشند. این عوامل با هم تأثیرگذاری کرده و وزن ژئوپلیتیکی یک کشور را مشخص می‌کند (Agnew, 1995).

جدول ۱- عوامل ملموس و ناملموس موثر بر وزن ژئوپلیتیکی (Authors)

عوامل غیر ملموس	عوامل ملموس
تاریخچه و فرهنگ	منابع طبیعی (نفت، گاز و معادن)
ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها	توان نظامی (تجهیزات، ناوگان، نیروهای نظامی)
تعهدات بین‌المللی (پیمان‌ها و شکل‌ها)	توان اقتصادی (تولیدات صنعتی، تجارت)
رفتار و تعاملات بین‌المللی	توان تولید و فناوری (صنایع نظامی و فناوری پیشرفته)

موقعیت جغرافیایی (دسترسی به دریاها، مسیرهای حمل و نقل)	عوامل داخلی کشور (سیاست‌ها، نظام سیاسی)
--	---

۲. ۴- مبانی نظری، مکاتب و منطق‌ها:

تبیین مولفه‌های بنیادی ژئوپلیتیکی مؤثر در سیاست خارجی، یکی از موضوعات مهم و پرکاربرد در زمینه مطالعات بین‌المللی و روابط بین‌الملل است. این مولفه‌ها نقش حیاتی در تعیین نقاط قوت و ضعف کشورها، تعیین سیاست‌های خارجی و پیش‌بینی رویدادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. در ادامه، مبانی نظری قوی و مرتبط با تبیین این مولفه‌ها ارائه می‌شود:

۲-۴-۱- نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌نمایند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها تأکید دارند. برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند، مهم است. مجموعه این عوامل، نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند (Mottaqi, 2016:147). برپایه این نظریه، اقدامات بازیگران را هنجارها و انتظارات یکسان نسبت به رفتار مناسب و ارزش‌ها هدایت می‌کنند. از این دیدگاه بازیگران بر مبنای هنجارها تصمیم‌گیری کرده و بر مبنای پیشینه عوامل ذهنی، تجربه فرهنگی - تاریخی و مشارکت نهادها سیاست‌گذاری می‌کنند و هویت بازیگران در جریان تعامل‌های شکل‌گرفته میان آن‌ها و نظام معنایی به وجود آمده در پی آن، شکل‌گرفته که منافع و سیاست خارجی آن‌ها را نسبت به هم‌شکل داده است (Soltani, et al, 2020).

۲-۴-۲- منطق قدرت در جغرافیا

منطق قدرت در جغرافیا به معنای ارتباط نزدیک بین عوامل جغرافیایی و قدرت سیاسی یک کشور است. این نظریه معتقد است که ویژگی‌های جغرافیایی هر کشور می‌تواند بر توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی آن تأثیر گذارد. به عبارت دیگر، موقعیت جغرافیایی، اندازه، محدوده منابع طبیعی و مسیرهای ارتباطی کشورها، بر توان‌های نظامی و اقتصادی آنها تأثیر می‌گذارد.

۲-۴-۳- منطق دولت‌های کوچک

منطق دولت‌های کوچک بیان می‌کند که حتی کشورهای کوچک و با توان نظامی و اقتصادی محدود، می‌توانند با استفاده از تاکتیک‌های هوشمندانه و همکاری با کشورهای بزرگ، در سیاست خارجی تأثیرگذار باشند. این کشورها می‌توانند از اتحاد و تشکیل تحالف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند تا قوانین جهانی را تعیین و تأثیر بر مسائل بین‌المللی داشته باشند (walt, 1987).

۲-۴-۴- نظریه سازمان‌های بین‌المللی

نظریه سازمان‌های بین‌المللی بیان می‌کند که عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی، کشورها را قادر می‌سازد تا با تبادل اطلاعات، همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، تأثیرگذاری بیشتری در سیاست خارجی داشته باشند. این سازمان‌ها به عنوان سکویی برای حل اختلافات، تسهیل مذاکرات و ترویج همکاری‌های بین‌المللی عمل می‌کنند (Keohane, 1984).

۵-۴-۲- نظریه رهبری منطقه‌ای

نظریه رهبری منطقه‌ای بیان می‌کند که کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی رهبری کرده و توانایی همکاری و ایجاد تحالف‌های منطقه‌ای دارند، در سیاست خارجی تأثیرگذار هستند. این نظریه معتقد است که کشورهای رهبر، توانایی اجرای سیاست‌های منطقه‌ای و رسیدن به توافق‌های منطقه‌ای را دارند (Lake, 1992).

۶-۴-۲- تئوری قدرت نرم

تئوری قدرت نرم از طریق فرهنگ، آموزش، علم و هنر به جای استفاده از نیروی نظامی، تأثیرگذاری بر دیگر کشورها را انجام می‌دهد. این نظریه معتقد است که نرم‌افزارهای ارتباطی مانند رسانه‌ها، انتشار مطالب فرهنگی و هنرها، تأثیر بر نگرش و دیدگاه دیگران نسبت به کشورها و سیاست‌های آنها دارد (Nye, 2004).

۶-۴-۲- مکتب قدرت دریا:

دریاسالار تی ماهان (۱۸۴۰ - ۱۹۱۴) یک افسر نیروی دریایی برجسته آمریکایی و از طرفداران بزرگ قدرت دریایی، اولین کسی بود که اهمیت جغرافیا را برای برنامه‌ریزی دولتی و سیاست خارجی تشخیص داد. هیچ فرد دیگری به اندازه ماهان بر نظریه قدرت دریا و استراتژی دریایی تأثیر مستقیم و عمیقی نداشته است. دکترین‌های او به برنامه ریزان نظامی و سیاسی در سراسر جهان که به آسانی فرمول او را برای دستیابی به قدرت جهانی از طریق قدرت دریایی اتخاذ کردند، نشاط بخشید. ماهان بیشتر به دلیل انتشارات متعددش در مورد قدرت دریا شناخته شده است: تأثیر قدرت دریا بر تاریخ ۱۶۶۰-۱۷۸۳ (۱۸۹۰)، تأثیر قدرت دریا بر انقلاب فرانسه و امپراتوری ۱۷۹۳-۱۸۱۲ (۱۸۹۲)، زندگی نلسون (۱۸۹۷) و قدرت دریایی در رابطه با جنگ ۱۸۱۲ (۱۹۰۵). این کتاب‌ها موجودیتی هستند که در آن رویدادهای دریایی پی‌درپی بر روی رشته باریکی از تاریخ عمومی با انحرافات مکرر در مسائل مربوط به سیاست، استراتژی و تاکتیک‌های دریایی قرار گرفته‌اند. ماهان این دکترین را مطرح کرد که کنترل دریا مهم‌ترین چیز است. او معتقد بود که قدرت دریا در تمام ابعاد آن شاهرهای به‌سوی ثروت و اعتبار ملی است و به همین دلیل معتقد بود که مهم‌ترین عامل جغرافیایی قدرت ملی، تعداد مایل مربع زمین یک کشور نیست بلکه طول خط ساحلی آن و ویژگی بندرها آن است، به گفته وی، ملتی که دریاها را کنترل کند، جهان را کنترل خواهد کرد (Mahan, 1890).

۷-۴-۲- مکتب قدرت زمینی:

مشهورترین جغرافی‌دان عصر، محقق بریتانیایی سرهالفورد جی. مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) بود. او استاد جغرافیا در دانشگاه لندن و نایب‌رئیس انجمن سلطنتی جغرافیا بود. در ۲۵ ژانویه ۱۹۰۴، او مقاله‌ای با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» را در مقابل انجمن سلطنتی جغرافیا خواند. این مقاله روابط بین منافع ملی و جغرافیا را در برمی‌گیرد. مکیندر معتقد بود که برخی از عوامل جغرافیایی بسیاری از مسائل تاریخ را توضیح می‌دهند. تا حد زیادی مکیندر معتقد بود که منطقه محوری نمی‌تواند قربانی نیروی دریایی شود و برای حمله از هر طرف غیرقابل تسخیر است. مکیندر منطقه محوری راه‌ارتلند نامید. وی تأکید کرد: منابع و فضای این منطقه به قدری گسترده است که اگر به درستی سازمان‌دهی شود، مالک را قادر می‌سازد تا جهان را تسخیر کند. از آنجایی که دروازه ورود به هارتلند در اروپای شرقی قرار دارد، و از آنجایی که هارتلند یک قلعه طبیعی است که قابلیت توسعه و گسترش دارد، مکیندر فرضیه معروف خود را فرموله کرد: چه کسی بر اروپای شرقی حکمرانی می‌کند. کسی که بر هارتلند حکومت می‌کند، جزیره جهانی را فرمان می‌دهد. کسی که بر جهان-جزیره حکمرانی می‌کند، به جهان فرمان می‌دهد (Mackinder, 1904).

۸-۴-۲- اسپایکمن و اعتبار نظریه هارتلند: یکی از دانشجویان برجسته در توسعه ژئوپلیتیک آمریکا نیکلاس جی اسپایکمن (۱۸۹۳-۱۹۴۳) بود. استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه ییل، برجسته‌ترین اثر اسپایکمن از نظر ژئوپلیتیک، جغرافیای صلح (۱۹۴۴) بود. او در این کتاب اعتبار نظریه هارتلند را زیر سؤال برد و تردید داشت که آیا این منطقه، حداقل در آینده نزدیک، مرکز پتانسیل قدرت جهانی خواهد بود یا خیر. وی در توجیه این نتیجه‌گیری اشاره کرد که محدودیت شرایط اقلیمی و بهره‌وری پایین کشاورزی، توزیع ناکافی زغال‌سنگ، آهن، نفت و نیروی آب و موانع جغرافیایی در امتداد مرزهای شمال، شرق، جنوب و جنوب شرقی منطقه محوری عظیم، همگی با اعتبار نظریه مکیندر مقابله کردند. اسپایکمن دیدگاه مکیندر را به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی ارزشمند پذیرفت، اما به این نتیجه رسید که هم تاریخ اخیر و هم الگوهای استراتژیک چشم‌انداز جهان پس از جنگ نشان می‌دهد که درون هلال حاشیه‌ای مکیندر، به‌جای هارتلند، منطقه بحرانی است. اسپایکمن^۱ نام این منطقه را به ریملند تغییر داد. این منطقه حائل بین نیروی دریایی و نیروی زمینی در نظر گرفته می‌شد. اسپایکمن اظهار داشت: شعار ژئوپلیتیک جهان باید این باشد: «کسی که ریملند را کنترل می‌کند بر اوراسیا حکومت می‌کند؛ کسی که اوراسیا را اداره می‌کند سرنوشت جهان را کنترل می‌کند». در طول جنگ جهانی دوم، اسپایکمن احساس کرد که متفقین باید سیاست آینده خود را در جلوگیری از هرگونه تحکیم ریملند قرار دهند. در دوران جنگ سردی که قرار بود به دنبال داشته باشد، این نسخه بخشی از

¹ Spykman

سیاست مهار آمریکا با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و بعداً چین به مناطق جدید در هر نقطه از ریملند شد (Spykman, 1944).

۹-۴-۲- مکتب نیروی هوایی: ژئوپلیتیک معاصر علاوه بر مکاتب نیروی زمینی و دریایی، مفهوم جدیدی را که حول نیروی هوایی ساخته شده است، ایجاد کرده است. «این یک انحراف قابل توجه از ایده‌های قدیمی است و نیاز به بازنگری نظریه‌های ژئوپلیتیکی دارد». ۸ نوآوری فن‌آوری که توسط نیروی هوایی در ذهن بسیاری ایجاد شد، ساختار قدرت جهانی را متحول کرد. جی تی رنر اظهار داشت که «هوایما جغرافیای جدیدی از جهان ایجاد کرده است» (Weigert & Harrison, 1947). در سال ۱۹۴۲ او پیشنهاد کرد که خطوط هوایی هارتلند اوراسیا را با یک‌هارتلند کوچکتر در آنگلو-آمریکا، در سراسر میدان‌های یخی قطب شمال متحد کرده‌اند تا یک‌هارتلند بزرگ را تشکیل دهند. این جهان قطبی به‌عنوان عرصه حرکت، کلید هارتلند و در نتیجه غلبه بر جهان را در اختیار خواهد داشت.

۵- سیاست خارجی

به گفته یک دیپلمات فرانسوی، ژول کامبون، «موقعیت جغرافیایی یک ملت... عامل اصلی مشروط کردن سیاست خارجی آن است.» «دلیل نقش حیاتی جغرافیا در سیاست خارجی این است که موقعیت مادی یک ملت را تثبیت می‌کند. استحکام - قدرت، ثروت و اقتصاد نیکلاس جی اسپایکمن نوشته است که جغرافیا «اساساً شرطی‌کننده‌ترین عامل در تدوین سیاست ملی است، زیرا دائمی‌ترین عامل است.»

سیاست خارجی به‌عنوان مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات یک کشور یا نهاد دولتی است که به هدف پیشبرد منافع ملی در روابط بین‌المللی و در مقابل با دیگر کشورها گرفته می‌شود. این سیاست‌ها بر پایه تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی، منابع طبیعی، توانمندی‌ها و موقعیت استراتژیک کشورها شکل می‌گیرد (nye, 2017). سیاست خارجی در دنیای امروز به معنای برنامه‌ریزی و اجرای استراتژی‌ها و تصمیم‌هایی است که هدف آن تعیین جایگاه و نقش کشور در صحنه جهانی، حفظ امنیت و منافع ملی و تعامل با دیگر کشورها است. این تصمیمات بر مبنای تحلیل‌های ژئوپلیتیکی اتخاذ می‌شود و نیازمند درک مؤلفه‌های بنیادین اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی جهانی است (Goldstein, 2017).

سیاست خارجی به‌عنوان نظام تصمیم‌گیری، اقدامات و استراتژی‌هایی است که یک کشور به‌منظور مدیریت روابط خود با دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی به کار می‌گیرد. این سیاست‌ها بر پایه عوامل ژئوپلیتیکی همچون مکان جغرافیایی، دسترسی به منابع طبیعی، توانمندی‌های نظامی و اقتصادی تعیین می‌شود و به‌منظور تأمین امنیت و تحقق منافع ملی به کار می‌رود (Heywood, 2018).

چارچوب‌بندی سیاست خارجی، فعالیت ضروری دولت مدرن است. هر کشوری سیاست خارجی خاصی را دنبال می‌کند. هر جامعه‌ای، زمانی که در یک دولت سازمان‌دهی می‌شود، دارای یک کد اجتماعی است که به هویت خود کمک می‌کند و همه کنش‌های سیاسی را فعال و نیرو می‌بخشد. "سیاست خارجی یک دولت بخشی از سیاست ملی آن است که به محیط خارجی مربوط می‌شود (Norman, 1962: 63). این سیاست ادامه یا گسترش سیاست داخلی است. از این رو سیاست به الگو و جهت کلی اشاره دارد که توسط مجموع درک خاص یک دولت آشکار می‌شود. تعریفی که پی‌پی‌پاتر از سیاست خارجی ارائه می‌کند این است که «اهداف و برنامه عملی مربوطه که توسط یک ملت در ادامه روابط خود با سایر کشورها در نظر گرفته می‌شود. (Hill, 1984: 38) روسکو. پاوند اظهار می‌دارد که "سیاست خارجی استفاده از نفوذ سیاسی به منظور ترغیب سایر کشورها به اعمال قدرت قانون‌گذاری خود به شیوه‌ای مورد نظر دولت مربوطه است. «روش‌های عمل (که توسط یک ملت در جهت رفاه مردم آن اتخاذ می‌شود» (Kalijarvi, 1956). سیاست خارجی را می‌توان به‌عنوان فرآیندی تعریف کرد که بخش‌های مختلف یک دولت در روابط خود با سایر دولت‌ها به‌منظور پیشبرد منافع ملی اتخاذ می‌کنند. بنابراین هدف اصلی سیاست خارجی، پیشبرد منافع ملی است. اصطلاح منافع ملی، معیار اصلی است که در آن یک دولت عوامل موقعیتی را قضاوت می‌کند، اولویت‌های نسبی را برای اهداف مختلف تعیین می‌کند، مسیر اقدامات را تعیین و ارزیابی می‌کند. تصمیمات محتوای کنش دولت در عرصه بین‌الملل با مجموعه ارزش‌های اجتماعی کنترل‌کننده جامعه به‌طور کلی تعیین می‌شود. پیش از تولد دولت-ملت‌ها و آگاهی سیاسی در اروپا، سیاست بین‌الملل فقط روابط پادشاهان را تشکیل می‌داد. نگرش‌ها و ترجیحات توده‌ها هیچ ارتباطی با سیاست خارجی نداشت. ظهور ناسیونالیسم به یک معنا سیاست خارجی را دموکراتیک کرد. دولت‌ها موظف شدند تلاش‌های بین‌المللی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که قضاوت‌های ارزشی توده‌ای مردم را منعکس کنند.

درواقع این واقعاً منافع خودشان است که آن‌ها به دنبال آن هستند. بنابراین در هر تئوری در مورد منافع ملی در مورد چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی، ما باید در نظر داشته باشیم که دولت‌ها سازمان‌های چندمنظوره هستند، نه صرفاً نگهبان موانعی به نام منافع ملی، و هر نظریه در مورد چگونگی چارچوب سیاست خارجی باید در نظر گرفته شود. با در نظر گرفتن نفوذ گروه‌های داخلی یا فرعی، اغلب به شیوه‌هایی که ممکن است ارزش‌ها و اهداف مهم‌تر سیاست خارجی را شکست دهد، بر این فرآیند اعمال می‌کنند.

نکته اصلی این مفهوم، که در سال‌های پس از جنگ پیش رفت، این بود که در جهانی که در آن دولت‌ها واحدهای اصلی زندگی سیاسی هستند که بیشترین وفاداری و محبت توده عظیم افراد را به خود اختصاص می‌دهند. دولتمردانی برابر عموم مردم خود مسئول هستند و در محیطی نامطمئن و تهدیدآمیز عمل می‌کنند،

چاره‌ای جز این ندارند که منافع نهاد خود را بر منافع دیگران یا منافع نظام بین‌الملل برتری دهند. بنابراین، منافع ملی مترادف برای خودگرایی ملی است. نه می‌توان به دیگران تکیه کرد و نه می‌توان به نهادها و فرآیندهای بین‌المللی برای حفاظت از ارزش‌های کلیدی خود تکیه کرد. تصور می‌شود که این ارزش‌ها از نظر وسعت، ملی هستند. حفاظت از آنها دغدغه و مسئولیت کسانی است که هر نهاد جداگانه را اداره می‌کنند. آژگود آن را چنین بیان می‌کند: "منافع ملی به معنای وضعیتی است که صرفاً به نفع ملت ارزش گذاری می‌شود. انگیزه خودگرایی ملی، که انسان‌ها را به دنبال این هدف سوق می‌دهد، با تمایل به توجه به خود مشخص می‌شود. رفاه ملت خود؛ یعنی عشق به خود به گروه ملی منتقل شده است. حداقل از نظر مفهومی، می‌توان اهداف مورد نظر هر سیاست خارجی را به شش دسته تقسیم کرد، به یاد داشته باشیم که هر کشوری خود را تعریف می‌کند. هدف در هر مقوله به زبان خاصی که مطابق با منافع ملی آن باشد.

۱. از نظر تحلیلی، اعتماد به نفس باید یکی از اهداف همه جا حاضر کنش دولت در نظر گرفته شود.
۲. دومین هدف سیاست خارجی حفظ امنیت ملی است. از آنجایی که ماهیت نظام سیاسی بین‌الملل به گونه‌ای است که وجود هیچ دولتی هرگز قطعی نیست، هر یک از آنها مجبورند روابط خود را با سایر نقاط جهان تنظیم کنند تا بهترین فرصت ممکن را برای ادامه حیات به خود بدهند.
۳. سومین فهرست اهداف سیاست خارجی چیزی است که ما آن را رفاه می‌نامیم. این رفاه هم از نظر مفهومی و هم از نظر عملی رفاه اجتماع است تا رفاه افراد.
۴. یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی، پرستیژ است. «دستیابی به یک سطح پرستیژ رضایت‌بخش یکی از ناامیدکننده‌ترین مشکلات سیاست خارجی است: چقدر اعتبار و جایگاه در یک زمینه معین کافی است؟» (Said & Lerche, 1972: 29)
۵. ترویج و حمایت از ایدئولوژی خود یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی است. ایدئولوژی به عنوان یک هدف سیاست خارجی مجدداً سؤالاتی را در مورد صریح بودن و دستیابی به اهداف و معیارهای موفقیت و شکست در سیاست خارجی مطرح می‌کند. حتی دولت‌های ستیزه‌جوتر که دارای گرایش ایدئولوژیک هستند، در مورد عملی بودن جست‌وجوی اثبات ایدئولوژیک توسط فرآیند سیاست بین‌الملل، افکار دومی داشته‌اند.
۶. در نهایت، ما باید به قدرت به عنوان یک عنصر حیاتی در سیاست خارجی توجه داشته باشیم. به دلایل اعتبار یا خواسته‌های امنیتی، یک دولت ممکن است آشکارا افزایش قدرت را به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی تعیین کند.

یکی از آخرین مشاهدات مبنی بر اینکه چقدر تعاریف یک ملت از اهداف سیاست خارجی خود می‌تواند تغییر کند، منعکس کننده اظهار نظر فردریک هارتمن است که تقریباً هرگز همه منافع دو دولت کاملاً مخالف یا کاملاً مشترک نیستند. با گذشت زمان، منافع مشترک و متضاد آنها هر یک از این تغییرات منعکس کننده ارزیابی مجدد شرایط فعلی و تأثیر تغییر نگرش توسط کشورهای ثالث است. ممکن است بیش از آنچه که معمولاً تصور می‌شود (Hartmann, 1976: 11-12).

۶- یافته‌های تحقیق:

ظرفیت کشورها برای دستیابی به اهداف افزایش و کاهش می‌یابد. مورد افزایش یا کاهش ممکن است داخلی یا خارجی باشد، در داخل یا خارج از صلاحیت یک کشور برای تنظیم یا کنترل. کارل دوئیچ آن را چنین بیان کرده است: «قدرت افزایش احتمال یک نتیجه مثبت خاص، قدرت دستیابی به هدف و کنترل بر محیط خود است». مانند هر دستیابی به هدف و کنترل، این قدرت مستلزم درجه بالایی از خودکنترلی بر روی افراد است. یک فیل در حال شارژ می‌تواند مانع بزرگی را بشکند، اما نمی‌تواند یک سوزن را نخ کند. در واقع، او نمی‌تواند در شعاع سه فوتی یک چرخش راست زاویه، انجام دهد (Deutsch, 1968).

بنیان‌های ژئوپلیتیک با الزامات و محدودیت‌های منحصر به فرد دولت-ملت آغاز می‌شود. آن‌ها شامل نگاه کردن به تمام ویژگی‌هایی است که بر یک کشور یا یک منطقه تأثیر می‌گذارد، هر قطعه را برای درک بهتر مفاهیم آن تشریح می‌کنند، سپس آن‌ها را دوباره کنار هم قرار می‌دهند و تصویری به اندازه کافی واضح برای درک دیگران ترسیم می‌کنند. برای اطمینان، گفتنش آسان تر از انجام دادن است.

عناصر و عوامل قابلیت عناصر و عوامل قابلیت معمولاً برای سهولت بحث به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. با در نظر گرفتن این مفهوم، ممکن است تعمیم دهیم که توانایی یک دولت تا حدی از منابع محسوس و بخشی از منابع ناملموس ناشی می‌شود.

عوامل ملموس به طرق مختلف فهرست شده‌اند. در اینجا ما پنج دسته را شامل می‌شویم: (۱) موقعیت جغرافیایی. (۲) جمعیت و نیروی انسانی. (۳) منابع. (۴) ظرفیت تولید صنعتی و کشاورزی (۵) قدرت نظامی. هر کدام از اینها بدیهی است

عوامل نامشهودی که ما در اینجا از آنها استفاده می‌کنیم به تعداد چهار مورد است: (۱) ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (۲) سطح آموزشی و فنی (۳) روحیه ملی (۴) موقعیت استراتژیک بین‌المللی.

رتبه	مقدار وزن	درصد اجماع	وضعیت سئوالات	مقدار دی فازی شده	ارزش فازی هر یک از سوالات			تعداد خبرگان	طیف پرسشنامه					مؤلفه‌ها	
					۵	۳.۱۴	۱		۵	۲	۱	۱	۲		
9	0.05	45.45	تایید شده	۳.۰۷۳	۵	۳.۱۴	۱	11	۵	۲	۱	۱	۲	منابع	
18	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۵۷	۵	۲.۱۴	۱	11	۱	۱	۳	۳	۳	سلاح هسته ای	
16	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۸۵	۵	۲.۷۰	۱	11	۲	۳	۲	۲	۲	آب و هوا	
4	0.05	63.63	تایید شده	۳.۳۵	۵	۳.۷۱	۱	11	۷	۱	۱	۱	۱	ظرفیت تولید صنعتی	
14	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۸۸	۵	۲.۷۶	۱	11	۳	۲	۲	۲	۲	نظام سیاسی	
13	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۹۰	۵	۲.۸۱	۱	11	۲	۲	۳	۳	۱	ایدولوژی	
1	0.06	45.45	تایید شده	۳.۷۳	۵	۳.۹۶	۲	11	۴	۵	۱	۱	۰	قدرت نظامی	
3	0.05	54.54	تایید شده	۳.۳۶	۵	۳.۷۳	۱	11	۶	۳	۰	۱	۱	ساختار سیاسی	
11	0.04	36.36	تایید شده	۳.۰۱	۵	۳.۰۲	۱	11	۳	۴	۱	۱	۲	سطح آموزش فنی	
6	0.05	27.27	تایید شده	۳.۱۲	۵	۳.۲۵	۱	11	۳	۳	۳	۱	۱	روحیه ملی	
2	0.06	54.54	تایید شده	۳.۶۹	۵	۳.۸۸	۲	11	۳	۶	۱	۱	۰	موقعیت استراتژیک	
4	0.05	63.63	تایید شده	۳.۳۵	۵	۳.۷۱	۱	11	۷	۱	۱	۱	۱	ساختار اجتماعی	
11	0.04	27.27	تایید شده	۳.۰۱	۵	۳.۰۲	۱	11	۳	۳		1	3	1	ساختار اقتصادی
14	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۸۸	۵	۲.۷۶	۱	11	۳	۲		2	2	2	تکنولوژی ارتباطی
6	0.05	27.27	تایید شده	۳.۱۲	۵	۳.۲۵	۱	11	۳	۳		3	1	1	ظرفیت کشاورزی
18	0.04	27.27	عدم تایید	۲.۵۷	۵	۱.۷۵	۱	11	۱	۱		3	3	3	بهداشت و سلامت

رتبه	مقدار وزن	درصد اجماع	وضعیت سئوالات	مقدار دی فازی شده	ارزش فازی هر یک از سئوالات			تعداد خبرگان	طیف پرسشنامه				مولفه‌ها
			تایید										

ملموس‌ها

جغرافیا: عوامل جغرافیایی به طرق مختلف وارد توانایی دولت می‌شوند. در میان فوراً قابل توجه‌ترین ویژگی‌هایی مانند موقعیت یک کشور، اندازه، شکل، توپوگرافی، مرزها و مرزها، و آب و هوا و پوشش گیاهی آن است. هیچ یک از این عوامل بر هیچ یک از کشورها تأثیر نمی‌گذارد، با این حال، هر تحلیل قابلیت، اعم از کلی یا خاص، باید چنین عوامل جغرافیایی را که شرایط نسبتاً ثابت وجود دولت هستند، در نظر بگیرد. فراگیرترین تفسیر قطعی از جغرافیا در چندین نظریه ژئوپلیتیک یافت می‌شود، رویکردی که بر اساس اساسی‌ترین واقعیت جغرافیایی از آرایش آب و خاک بر روی کره زمین بنا شده است. جغرافیا در تأثیر اساسی خود بر سیاست دولت بی‌طرف است. بسته به اهدافی که سیاست به آن متعهد است ممکن است یک نقص یا یک مزیت باشد.

شکل: شکل حوزه یک دولت نیز یک عامل جغرافیایی است که تمایل به رفع نیازهای امنیتی دارد که سیاست خارجی را مشروط می‌کند. "هر کشوری شکلی بر خلاف هر کشور دیگری دارد، اما معمولاً می‌توان آن را در یکی از سه دسته کلی قرار داد: فشرده، ضعیف، و نامنظم." هرچه حالت فشرده‌تر باشد، طول مرز نسبت به مساحت کوتاه‌تر است و در نتیجه آسیب‌پذیری نسبی کاهش می‌یابد. کشورهایی با مناطق فشرده به خوبی توسط فرانسه، بولیوی و رومانی به تصویر کشیده شده‌اند. یک شکل ضعیف بلافاصله برای یک حالت مشکل ایجاد می‌کند. از آنجایی که این شکل قابل دفاع نیست، بنابراین کشورهایی با این شکل باید سیاست خارجی ضعیفی را دنبال کنند. شیلی به عنوان یک نمونه ایده آل از این نوع عمل می‌کند. "سرزمین سوئیس در دو کوه گسترش یافته است: یکی در سراسر کوه‌های جورا در پرتاروری فرانسه و دیگری در سراسر آلپ ایتالیا".

اندازه: اندازه برای یک کشور از نظر سیاست خارجی آن مهم است. از نقطه نظر دفاعی، مناطق عظیمی برای امنیت نظامی ضروری است. فقط کشورهای بزرگ دارای مناطقی در اعماق مرزهای خود هستند که برای پشتیبانی از یک ماشین جنگی مدرن کافی است. موقعیت اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی دوم نمونه‌ای از تجارت فضای زمان برای مقابله با دشمن است. اندازه بزرگ در یک کشور، خواه کل قلمرو به

یک اندازه ارزش داشته باشد یا نباشد، اعتبار زیادی برای ساکنان آن به همراه دارد. میل به چنین پرستیژی، در میان چیزهای دیگر، دولت‌ها را به سمت گسترش سوق داده است، حتی زمانی که سود مادی کمی به دست می‌آید. از سوی دیگر، "موناکو در سال ۱۸۶۱ تحت حمایت فرانسه قرار گرفت و در یک سری از کنوانسیون‌های همسایگی و کمک مشارکت دارد؛ سن مارینو از سال ۱۸۶۲ دارای اتحادیه گمرکی و معاهده دوستی و همکاری با ایتالیا است، لیختن اشتاین در اتحادیه گمرکی با سوئیس، و به صورت دیپلماتیک توسط سوئیس نمایندگی می‌شود (Muir, 1975: 52).

کشورهای خرد به دلیل وابستگی خود به حسن نیت همسایگان قدرتمندتر خود که برای واردات و صادرات اساسی به آن متکی هستند، آسیب دیده‌اند.

موقعیت مکانی: موقعیت مکانی مهمترین جنبه منفرد از آرایش فیزیکی یک کشور است. نقشی که یک دولت (کشور) می‌تواند در جهان ایفا کند به شدت تحت تأثیر موقعیت آن بر روی نقشه است. این یک عامل اساسی است که بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که بریتانیای کبیر توسط کانال مناش از بقیه قاره جدا شده است، او خود را کنار گذاشته و نقش موازنه قوا را در میان کشورهای اروپایی ایفا می‌کند. یک حالت نسبتاً ضعیف که بین دو حالت قوی قرار دارد در موقعیت جغرافیایی یک حالت بافر قرار دارد. چنین کشوری مجبور خواهد شد سیاست خارجی بسیار خاصی را اتخاذ کند. بلژیک دو بار قربانی تجاوز نظامی آلمان به فرانسه شده بود. جزایر در وسط اقیانوس از نظر استراتژیک به عنوان پایگاه‌های دریایی و هوایی بالقوه مهم هستند. ایسلند یک پایگاه دریایی مهم در نبرد اقیانوس اطلس در سال ۱۹۴۱ بود. "جزایر در اقیانوس آرام از سال ۱۸۴۰ (بین بریتانیا و فرانسه بر سر تاهیتی) تا ۱۹۱۹ (بین ایالات متحده و ژاپن بر سر یاپ) موضوع رقابت دیپلماتیک زیادی بودند. (Rnovin: 1968) دسترسی به دریا انگیزه و هدف فوق‌العاده قدرتمندی در سیاست خارجی بوده است. بریتانیا با موقعیت دریایی‌اش و فرانسه با دو دریای بزرگ جهان هیچگاه فاقد سرمایه‌گذاری تجاری در مقیاس جهانی نبوده است. آنها باید به کشورهای ساحلی همسایه خود وابسته باشند.

توپوگرافی: توپوگرافی هر کشور طبیعتاً تأثیر قابل توجهی بر سیاست خارجی آن دارد. این شامل عناصری مانند ارتفاع، سیستم‌های رودخانه‌ای، رشته کوه‌ها، دشت‌ها و زمین‌های باتلاقی است. پیامدهای استراتژیک توپوگرافی از راه‌های مربوط به وجود و بقای یک دولت، به ویژه در مسائل حمل و نقل و دفاع نظامی، به شدت برجسته می‌شود. پیرنه‌ها بین فرانسه و اسپانیا و آلپ که ایتالیا را از اتریش جدا می‌کند نمونه‌هایی از مناطق کوهستانی هستند که در لشکرکشی‌های نظامی بین دولت‌های مجاور نقش برجسته‌ای داشته‌اند. راه‌های ارتباطی طبیعی، به ویژه دره‌های رودخانه‌ها و دشت‌های ساحلی، شریان‌های حیات دولت‌ها بوده و معمولاً

مسئول جهت گیری توسعه ملی بوده‌اند. در جنگ‌های مدرن، برنامه‌ریزی عملیات تهاجمی و تدافعی با توجه به توپوگرافی تقریباً به یک علم ریاضی تبدیل شده است.

مرزها و قلمروها: مرزها و قلمروها، حاکمیت یک دولت را از حاکمیت همسایگانش جدا می‌کند. هیچ دولتی حق اخذ مالیات، خدمت اجباری، اجرای قانون، یا اشغال نظامی خارج از مرزهای خود را ندارد، مگر در موارد معدودی که چنین حقی توسط معاهده بین‌المللی اعطا شده یا توسط قوانین بین‌المللی تضمین شده باشد. مرز مدرن یک خط محدود است که در امتداد آن دو کشور به هم می‌رسند. آخرین اینچ خاک در هر طرف ادعا می‌شود و مالیات از هر دو تا خط مرزی اخذ می‌شود. در سال ۱۹۰۸، لرد کرزن نوشت که، "مرزها در واقع لبه تیغی هستند که مسائل مدرن جنگ یا صلح، زندگی یا مرگ ملت‌ها را بر آن آویزان کرده بودند." در تاریخ معاصر جهان، بیشتر جنگ‌های مهم و منازعات بین‌المللی که به نظر می‌رسید جنگ، عاقبت اجتناب‌ناپذیر آن‌ها باشد، بر سر مرزهای مورد مناقشه به وجود آمده است. (Pounds, 1968) از این اظهارات ارزشمند می‌توان فهمید که مرزها و قلمروها در مورد سیاست خارجی کشورها تأثیر زیادی دارند.

منابع طبیعی: سیاست خارجی یک ملت نیز مشروط به منابع طبیعی است. بحران در خاورمیانه یادآوری می‌کند که منابع طبیعی همچنان یک عنصر حیاتی در سیاست خارجی است. اهمیت تعیین کننده کشورهای شبه جزیره عربستان در درجه اول در کنترل آنها بر نفت است. وجود منابع معدنی ارزشمند در مناطق مرزی ممکن است منجر به درگیری مسلحانه بین کشورهای همسایه شود.

جمعیت و نیروی انسانی: مراحل سیاسی، اقتصادی و نظامی سیاست خارجی یک ملت نیز به اندازه، مهارت، ساختار، توزیع و افزایش یا کاهش جمعیت آن کشور بستگی دارد. ما متوجه شدیم که کشورهایی که جمعیت بیشتری دارند موقعیت چانه زنی بهتری دارند.

جمعیت شاید برای اهداف تجزیه و تحلیل توانمندی مفهومی کمتر معنادار نسبت به نیروی انسانی باشد، یعنی بخشی از جمعیت که برای اهداف کلی تعریف شده سیاست خارجی در دسترس است. نتیجه بهره‌وری نیروی انسانی است که با هدایت، رهبری و مدیریت مناسب می‌توان برای کمک به توانایی‌های نظامی، تولیدی و سیاسی دولت استفاده کرد.

بهره‌وری صنعتی و کشاورزی: بهره‌وری صنعتی و کشاورزی به‌عنوان یک عامل قابلیت، تابعی از دو عامل قبلی نیروی انسانی و منابع است. بنابراین سطح تولید صنعتی و کشاورزی تا حدی توسط منابع اولیه و تا حدودی با میزان و کیفیت نیروی انسانی متعهد به کار تعیین می‌شود. سطوح تولید آشکارا نسبت به پتانسیل‌های منابع ارتباط فوری بیشتری با قابلیت دارند. هر چه تولید می‌شود برای استفاده در دسترس است. با این حال، مقادیر محض تولید، یا حتی یک مفهوم کمتر خاص مانند بهره‌وری، تنها ارتباط محدودی با

قضاوت‌های مربوط به قابلیت فوری دارند. تولید اشکال مختلفی دارد، و تنها بخشی از کل تولید به جز عمومی‌ترین کاربرد سیاسی دارد. قدرت نظامی: بدیهی‌ترین و در عین حال نسبی‌ترین عوامل قابل لمس، قدرت نظامی در وجود است. قضاوت‌های مربوط به قابلیت‌ها باید به عوامل نظامی توجه عمیقی داشته باشند و اغلب بر اساس آنها انجام می‌شود. از طریق ابزارهای نظامی است که دولت‌ها دست به اقدامات آشکار با بالاترین سطح می‌زنند و راه‌حل‌های نهایی در سیاست بین‌الملل به دست می‌آید. عنصر نظامی در توانایی آشکارا در همه برآوردها مرکزی است.

در چنین حالتی، جای تعجب نیست که تلاش‌های زیادی برای توسعه دکترین‌ها و تکنیک‌های تخمین عوامل نظامی نسبت به هر عنصر دیگر از توانمندی صرف شده است. تجزیه و تحلیل و ارزیابی متغیرهای متعددی که وارد قابلیت نظامی یک دولت می‌شوند تقریباً در همه ایالت‌ها به یک هنر زیبا تبدیل شده است.

مانند سایر عوامل ملموس، ملاحظات اولیه یکی از ابعاد است: تشکیلات نظامی از نظر نیروی انسانی چقدر بزرگ است؟ توجه دوم، تجهیزات و تسلیحات با توجه به مدرنیته و پیچیدگی و همچنین ظرفیت تولید بیشتر است. سوم، تحقیق در مورد استقرار، شامل تخصیص نسبی انسان و مواد است. در نهایت، توانایی کامل نظامی یک دولت تنها بر حسب هر دکترین استراتژیک و فنی که در زمان تجزیه و تحلیل کنترل می‌شود، قابل درک است. این اصول بر نحوه استفاده از نیروهای مسلح در حمایت از اهداف دولتی حاکم خواهد بود. آنچه در توانمندی نظامی اهمیت دارد، حاشیه برتری نظامی است که ممکن است بین دو دولت وجود داشته باشد، نه سطح مطلق قدرت نظامی که ممکن است بسیج شده باشد. گاهی اوقات گفته می‌شود که سوئیس در برابر فرانسه کوتوله است اما برای لیختن اشتاین غول است.

ناملموس‌ها:

ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی: وقتی اولین مورد را در فهرست ناملموس خود بررسی می‌کنیم - ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک دولت، باید معیار کارایی را اعمال کنیم: با توجه به مأموریتی که دولت مورد تحلیل تعیین کرده است. برای خودش. آیا این سه ساختار نشان دهنده بهترین راه ممکن برای بسیج تلاش ملت است؟ آیا نظام سیاسی هم مدیریت کارآمد و هم یک رابطه قابل اجرا با اجماع توده‌ای را فراهم می‌کند؟ آیا سیستم اقتصادی ضایعات، حرکت از دست رفته، تولید غیراقتصادی و ناکارآمدی را به حداقل عملی کاهش می‌دهد یا بسیاری از فرصت‌ها برای یک سیستم تولیدی منطقی از دست می‌رود؟ آیا جامعه یکپارچه و هماهنگ است و در نتیجه قادر به تلاش یکپارچه است یا از هم جدا می‌شود تا تنش‌های داخلی تلاش بین‌المللی ملت را کمرنگ کند؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه در نهایت یک حکم کلی در

مورد این موضوع کلی ایجاد می‌کنند که ملت چگونه خود را برای اقدام بین‌المللی سازماندهی می‌کند، و پاسخ‌های آن‌ها عامل مهم و البته نادقیق در توانایی کلی آن است.

سطح آموزشی و فناوری: در این عصر فناوری و علمی، یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی که مستقیماً بر توانمندی تأثیر می‌گذارد، سطح آموزشی و فناوری کشور است. بهره‌وری صنعتی، اثربخشی نظامی و انسجام اجتماعی ساده، همه کارکردهای اصلی میزان پراکندگی آموزش و امکانات فنی در جامعه هستند. سطح تحصیلات یکی از تعدیل‌کننده‌های کیفی اصلی هر یافته کمی در مورد نیروی انسانی است. موضوع اساسی برای سطح آموزشی و فنی، مسئله ساده سواد است. اگر خواندن و نوشتن، مهارت‌های ارتباطی اولیه، برای اکثریت یا حتی اقلیت قابل توجهی از مردمش مرموز باشد، هیچ دولتی نمی‌تواند تلاش ملی قابل توجهی انجام دهد.

دومین عنصر اساسی و تقریباً حیاتی در توانایی، چیزی است که می‌توانیم آن را مهارت‌های ابزار بنامیم، که به معنای جهت‌گیری و تسهیل در استفاده از ابزارها و تکنیک‌های تمدن صنعتی مدرن است. آموزش گسترده و تلقین نظم و انضباط لازم پیش‌نیاز مهارت ابزار موثر است. عامل سوم و از بسیاری جهات به عنوان عنصری حیاتی در سطح آموزشی و فناوری یک کشور، کیفیت قشر بالاتر متخصصان تحصیل کرده است که ممکن است تعیین‌کننده واقعی محدوده کاری دولت باشد.

روحیه ملی: در میان عواملی که اندازه‌گیری آن دشوار است، اما یکی از معدود عوامل تعیین‌کننده ثابت توانایی، مفهوم گریزان از روحیه ملی است. ما در اینجا از این اصطلاح برای توصیف وضعیت ذهنی توده‌ای در یک ملت استفاده می‌کنیم، با اشاره‌ای خاص به میزانی که جامعه خود را به سیاست دولت متعهد می‌داند. زمانی یک دولت روحیه بالایی دارد که دولت احساس کند توسط یک اجماع فعال، آگاه، روشن و درگیر حمایت می‌شود. چنین شرایطی مستلزم آن است که افراد خودآگاه سیاسی‌بخش عمده‌ای از جامعه را تشکیل دهند، که این افراد متقاعد شوند که شرکت‌های سیاست خارجی که دولت در آن دخالت دارد، برگرفته از ارزش‌های توده‌ای حاکم بر جامعه است. بنابراین روحیه ملی تأثیر مستقیمی بر نشاط و پویایی انسانی دارد که مسئولان با بسیج و به کارگیری عوامل ملموس در توانمندی‌ها.

موقعیت استراتژیک بین‌المللی: عنصر نهایی توانایی - موقعیت استراتژیک بین‌المللی دولت - تقریباً یک دایره کامل را برای ما به ارمغان می‌آورد، زیرا این نقش استراتژیک کلی است که یک دولت در سیاست جهانی ایفا می‌کند که در وهله اول مسائل توانایی را مطرح می‌کند. این امر از نظر نیاز دولت به حمایت سایر کشورها در خدمت سیاست خود آشکارتر است. توانایی مؤثر آن در برابر شرکای بالفعل یا بالقوه خود دقیقاً

تا حدی کاهش می‌یابد که احساس کند به متحدان نیاز دارد. باید طوری رفتار کند که رابطه تعاونی مورد نظر را ایجاد یا حفظ کند.

تجلی دوم از تفسیر دولت از موقعیت خود در جهان ناشی می‌شود. اگر دولت خود را در معرض خطر بزرگ و دائمی احساس کند، بدیهی است که سهم بسیار بیشتری از توانایی موجود خود را به دفاع از قلمرو خود اختصاص خواهد داد. هر گونه تجدید نظر در برآورد یک ایالت از تهدیداتی که با آن مواجه است به طور خودکار بر توانایی آن در سایر زمینه‌ها تأثیر می‌گذارد. به شیوه‌ای عجیب و متناقض، همان اهدافی که یک دولت برای خود انتخاب می‌کند، و نحوه تفسیر موقعیتی که باید در آن عمل کند، تأثیر عمده‌ای بر توانایی آن برای دستیابی به آن اهداف و عملکرد در موقعیت دارد. موقعیت استراتژیک بین‌المللی یک دولت تا حد زیادی توسط خودش تعیین می‌شود. یک دولت تا حد زیادی معمار توانایی‌های خود است.

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

در این مقاله با عنوان "تبیین مؤلفه‌های بنیادین ژئوپلیتیک مؤثر بر سیاست خارجی با روش دلفی فازی"، مفاهیم اساسی و کلیدی ژئوپلیتیک که بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های خارجی کشورها تأثیرگذارند، به‌ویژه با استفاده از روش دلفی فازی مورد بررسی قرار گرفته است. با استفاده از تحلیل دلفی فازی به‌عنوان یک روش پیشرفته و مؤثر در بررسی موضوعات ژئوپلیتیکی استفاده شده است. این روش، امکان اجماع بین متخصصان و کارشناسان حوزه مورد مطالعه را فراهم می‌کند و با ترکیب نظرات افراد مختلف، نتایجی دقیق و جذاب ارائه می‌دهد. نتایج حاصل از تحلیل دلفی فازی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی نظیر موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، محیط زیست، توانمندی‌های نظامی و اقتصادی، نقاط استراتژیک و جغرافیای سیاسی از جمله عوامل اساسی و مؤثر در تعیین سیاست‌های خارجی کشورها هستند.

علاوه بر این، مقاله به بررسی اهمیت توازن بین این مؤلفه‌ها و نقش آن در شکل‌گیری سیاست‌های خارجی پرداخته است. توازن در این مؤلفه‌ها باعث ایجاد استراتژی‌های هوشمندانه و پایدار در روابط بین‌المللی می‌شود و کشورها را در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های جهانی موفق‌تر می‌سازد. در نهایت، این مقاله تأکید می‌کند که استفاده از روش دلفی فازی در مطالعات ژئوپلیتیکی، به بهبود دقت و علمی‌تر شدن نتایج و تحلیل‌ها کمک کرده و درک بهتری از تأثیرات ژئوپلیتیک بر سیاست‌های خارجی کشورها ارائه می‌دهد. این تحلیل‌ها می‌توانند به‌عنوان یک راهنمایی کاربردی برای تصمیم‌گیران و سیاستمداران در اتخاذ تصمیم‌های مؤثر و منطقی در راستای منافع ملی و امنیت کشورها به‌کار گرفته شوند.

امور بین‌المللی سیستم پیچیده‌ای از پیوندهای متقابل دولت‌ها است که در طول زمان توسعه یافته و تحت تأثیر فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، جاه‌طلبی‌ها، رقابت، رفتار، منافع اقتصادی و تجارت، جاه‌طلبی‌های سیاسی

و روابط بین اجتماعی قرار گرفته است که همه آنها بسیار فراتر از تفاوت‌های بین دو کشور از نظر خشکی و دریا و کشیدن خطوط مرزی در پشت میزها هستند. از بسیاری جهات، بینش ژئوپلیتیکی از استراتژی‌های نظامی-امنیتی ناشی می‌شود که احتمالاً جذابیت آن را برای تصمیم‌گیرندگان توضیح می‌دهد، اما این دیدگاه فی‌نفسه به ما در درک ساختار دولت‌ها، جوامع آنها و نظام روابط بین آنها کمک نمی‌کند. زمانی که مالینسون و ریستیک می‌گویند که «روشن کردن نظریه سیاست خارجی هرگز امکان پذیر نبوده است» کاملاً درست می‌گویند. نبرد بین رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌گرایی، نهادگرایی، مارکسیسم و رفتارگرایی اینجا باقی می‌ماند، زیرا جهان همیشه از نظر توزیع قدرت و منابع نابرابر خواهد بود. اعمال سیاست خارجی ذاتاً ژئوپلیتیکی است زیرا شامل ساخت معنا و ارزش فضاها و مکان‌ها است. ژئوپلیتیک به‌جای تمرکز بر چگونگی تأثیر محیط خارجی بر سیاست خارجی، به‌عنوان مثال، به دنبال بررسی چگونگی ساخت بازنمایی‌های جغرافیایی است و این بازنمایی‌ها به نوبه خود چگونه واقعیت درک شده مکان‌ها را ساختار می‌دهند. بنابراین، جغرافیا، به جای اینکه صرفاً به عنوان یک صحنه یا پس‌زمینه تلقی شود که رویدادها در آن رخ می‌دهند، به عنوان عنصری حیاتی در ساخت «جهان‌ها» تلقی می‌شود.

هیچ دلیل گرافیکی دیگری از ماهیت نسبی‌گرایانه و مبتنی بر سیاست مفهوم قابلیت ارائه نمی‌شود. جهان سیاست‌گذار خارجی و تحلیل‌گر توانایی عمدتاً ساخته خودشان است. قضاوت‌ها و تصمیم‌هایی که می‌گیرند، بیان تفسیرهایشان از واقعیت دنیایشان است. جای تعجب نیست که نتیجه‌گیری در مورد توانایی دولت برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود به‌طور مستقیم از فرمول‌بندی ماهیت مشکلاتی که آنها با آن روبرو هستند نشأت می‌گیرد. بنابراین، تا زمانی که روابط بین‌الملل در جهان وجود دارد، ژئوپلیتیک به عنوان یک ملاحظات و تأثیر مهم در سیاست خارجی باقی خواهد ماند. ما باید به اصطلاحاتی که در آن یک دولت سیاست خارجی خود را تعریف و اجرا می‌کند، با احتیاط زیاد برخورد کنیم. ما باید آگاه باشیم که مفروضات ما در مورد انگیزه‌های سایر کشورها همیشه آن چیزی نیست که آنها ادعا می‌کنند یا به نظر می‌رسند که دقیقاً همان انگیزه ماست.

کتابنامه

- Agnew, J. A., & Corbridge, S. (1995). *Mastering space: Hegemony, territory and international political economy*. Routledge.
- Alatas, S. M. (2021). A Malaysian Perspective on Foreign Policy and Geopolitics. *Global Studies Quarterly*, 1(4): 1-11.
- Chapman, B., (2011). *Geopolitics: A guide to the issues*. Manhattan: Praeger.
- Dodds, K., & Sidaway, J. D. (2017). *The geopolitics reader*. Routledge.

- Goldstein, J.S., & Pevehouse, J.C., (2017). *International Relations*. Pearson College Div.
- Harrison, E.H., & Weigert, H.W., (1947). *World View and Strategy*. in Hans W. Weigert, H.W., & Stefansson, V., (Eds.), *Compass of the World*. New York: Macmillan.
- Heywood, A., (2018). *Global Politics*. London: Palgrave.
- Kang, D.C., (2017). *East Asia Before the West: Five Centuries of Trade and Tribute*. Columbia: Columbia University Press.
- Lake, D. A. (1992). Powerful Pacifists: Democratic States and War. *American Political Science Review*, 86(1), 24-37.
- Lerche, O.C., Abdul, J.R., Said, A., (1972). *Concepts of International Politic*. New Delhi: Prentice-Hall.
- Mahan, A.T., (1890). *The Influence of Sea Power upon History, 1660-1783*. Boston: Little, Brown, and Company.
- Mottaqi, A., (2016). Analysis of the grounds of incompatibility in Iran-Saudi Arabia relations based on structural theory. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 12(12):141-161. [in persian].
- Muir, R., (1975). *Modern Political Geography*, London: Macmillan, 1975, p. 52.
- Norman, J.P., & Lincoln, G.A. (1962). *The Dynamics of International Politics*. New York: Macmillan.
- Nye, J. S., (2017). *Understanding Global Conflicts and Cooperation: An Introduction to Theory and History*. London: Pearson.
- Soltani, A., Mottaqi, A., & Simbar, R., (2020). Geopolitical Foundations of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran with Turkey From a Constructivist Approach. *Journal of regional planning*, 12(45):109-122. [in persian].
- Smith, N., (2020). *The Oxford Handbook of the Geopolitics of Global Competition*. Oxford: Oxford University Press.
- Spykman, N.J., (1944). The Geography of the Peace. *The American Political Science Review*, 38(6): 1007-1025.
- Walt, S.M., (1987). *The Origins of Alliances*. New York: Cornell University Press.